

## طبقه‌بندی زیبا شناختی نقوش هنری سفال های فرهنگ باکون بر مبنای مطالعات باستان شناسی

طاهره محمدی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد باستان‌شناسی پیش از تاریخ از دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، ایران

### چکیده

امروزه با استفاده از مطالعات باستان شناسی می توان به تحلیل های گسترده تری از جوامع باستان دست یافت. سفال به عنوان زبان بشر در دوران پیش از تاریخ معیار اصلی تحلیل ها این علم است. بررسی نقش‌مایه‌های سفالهای پیش از تاریخی بر اساس سبکهای هنری امروزی می‌تواند پیوند ناگسستنی احساسات عمیق و ناخودآگاه انسانهای دنیای قدیم و جدید را به نمایش بگذارد. بسیاری از این سبکهای هنری، در حالیکه از کهن‌الگوهای بشری پیروی می‌کنند، اما خود را با ظاهری مدرن نمایان می‌سازند. فرهنگ باکون فارس، متعلق به آغاز دوره مس‌سنگی، مربوط به حدود شش هزار سال پیش است که مشخصه اصلی آن، سفالهایی با نقش‌مایه‌های زیبای جانوری، گیاهی، انسانی و نمادین می‌باشد. در این پژوهش، سعی شده است تا نقش‌مایه‌های سفالهای فرهنگ باکون بر اساس نقش مایه های مختلف دسته بندی و به نمایش گذاشته شود. پراکندگی نقوش این منطقه باستانی بیانگر محیط زیست غنی و درک بشر از محیط اطراف است.

**واژه‌های کلیدی:** فرهنگ باکون، نقوش جانوری، نقوش گیاهی، سفال، باستان شناسی

## ۱. مقدمه

دوره فرهنگی باکون در منطقه فرهنگی فارس واقع در جنوب ایران، یکی از دوره های پیش از تاریخی با اهمیت محسوب می شود که متعلق به دوره مس سنگی قدیم (۴۲۰۰ تا ۳۸۰۰ ق.م) است. باستان شناسان زیادی این دوره فرهنگی را بازه زمانی تغییرات اقتصادی-اجتماعی در ایران می دانند. سفال منقوش نخودی فرهنگ باکون از آثار مهم دوره مس سنگی در ایران می باشد. به دلیل اینکه این گونه سفالی برای نخستین بار بوسیله ارنست هرتسفلد در تل باکون الف یافت شد، نام این فرهنگ به فرهنگ باکون شهرت یافت، هرچند که این موضوع نشانگر وجود فرهنگ و اجتماعی کاملاً همگون در گستره فرهنگی باکون نمی باشد. سفال منقوش نخودی باکون طی کاوش هایی در چندین تپه در محوطه های باکون دیده شده و بر اساس همین سفالهای همگون، گستره مکانی دوره فرهنگی باکون شامل استانهای فارس امروزی و چندین قسمت از استانهای خوزستان، بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، اصفهان، یزد، کرمان، هرمزگان و بوشهر می باشد [۱۸]. بر روی این سفالها نقش مایه های بسیاری از هندسی، نمادین، انسانی، جانوری و گیاهی وجود دارند، بطوریکه به نظر می رسد مردمان فرهنگ مزبور برآستی از سفال به عنوان بوم نقاشی استفاده می کردند. نقوش سفالهای فرهنگ باکون در سبک های متنوعی دیده می شوند که نشانگر ذوق و سلیقه هنرمندان صاحب سبک سفالگر عصر مس سنگی است. این ابتدایی ترین هنر انسان، یعنی نقاشی، از دوره پارینه سنگی جدید، بصورت نقاشی ها و حکاکی های غاری وجود داشته ولی در هزاره های پنجم و چهارم ق.م به اعتلای خود رسیده است. اصولاً، هنر محصول نگرش انسانی است که هرگز به حیات روزمره و حیوانی قانع نبودند و تنها هنر توانسته است که آنان را به زندگی و جاودانگی پیوند بزند و به حیات آنها معنا ببخشد [۱]. زبان آفرینش هر اثر هنری، پیوندی فشرده با شکل ظاهر آن یا در یک کلام، سبک آن دارد [۲۱]. سبک یا شیوه هنری، عبارت از آن خصلتهای صوری است که به یک اثر یا مجموعه آثار معین اختصاص دارد و آنها را از سایر آثار متمایز می کند [۵]. سبک را جز از طریق عملیات روان شناختی نمی توان در کارهای هنری تصور یا بیان کرد. سبک چیزی بیش از یک ساختار صوری است؛ مفهومی تاریخی دارد [۱۷]. اهداف عمده این پژوهش، طبقه بندی زیبا شناختی نقوش هنری سفالهای فرهنگ باکون در دسته بندی های مختلف که بر حسب شرایط زیست محیطی و اجتماعی در دوره مذکور است.

## ۲. پیشینه پژوهش های باستان شناختی فرهنگ باکون

تل باکون که در دشت حاصلخیز مرودشت، نزدیک پرسپولیس، واقع شده است، شامل دو تپه مجزای باکون الف و باکون ب است که دومین تپه قدمت بیشتری دارد. ارنست هرتسفلد نخستین کسی بود که در ۱۹۲۸ در این محوطه دست به کاوش زد. سپس، در ۱۹۳۲ لانگسدورف و مک کاوون و در ۱۹۳۷ توسط اشمیت و مک کاوون تپه های باکون به زیر کاوش رفتند. در ۱۹۵۶ یک تیم ژاپنی در هر دو تپه کاوش های محدودی انجام داد. هر دو محوطه بار دیگر در ۲۰۰۴ توسط هیأتی از سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ایران و مؤسسه شرق شناسی حفاری شدند [۲،۳]. تپه الف باکون دارای سفالهای شاخص فرهنگ باکون، متعلق به اواخر هزاره پنجم تا اوایل هزاره چهارم ق.م است و تپه ب باکون از نیمه دوم هزاره ششم تا نیمه اول هزاره پنجم ق.م مسکون بوده است. اولین بار لویی واندنبرگ، پس از بررسی ها و کاوش هایی که در منطقه فارس انجام داد، در دهه ۱۹۵۰، دوره باکون را در جدول گاهنگاری این منطقه وارد کرده [۱۵]. سپس، دایسون (۱۹۶۵) این دوره را به سه مرحله قدیم، میانی و جدید تفکیک نمود. نزدیک سه دهه بعد، او به همراه مری وویت و با بهره گیری از داده های جدید، تقسیم بندی گاهنگاری خود را اصلاح نمود [۱۶]. سپس، ویلیام سامنر با تقسیم بندی استقرارهای باکونی در سه حوزه سون، بیضا و زرقان، با توجه به چگونگی پراکنش سفال های دوره های قبل (شمس آباد) و بعد (لپویی) از باکون، محوطه های این دوره را به سه مرحله قدیم، میانی و جدید مجزا کرد [۱۰]. علیزاده نیز در تحلیل سفالهای بررسی خود در ۲۰۰۴، که در راستای فرضیه خود (کوچ نشینی) انجام داد، این دوره را به مراحل ریزتری تفکیک نمود [۲].

کاوش های باستان شناختی تپه مهرعلی در شهرستان اقلید، در سالهای ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ مدارک قابل توجهی از فرهنگ باکون را آشکار ساخته است و توالی استقرار فرهنگی باکون را تا حدودی روشن تر می سازد. بر اساس کاوشهای مهرعلی که تا خاک بکر ادامه یافته، چهار دوره اصلی شمس آباد، باکون، لپویی، بانس و هخامنشی شناسایی شده است [۹]. تل نورآباد بزرگترین محوطه در دشت میان کوهی منطق، ممسنی است. کاوش ها در این تپه در سال های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ انجام گرفته که در نتیجه آنها، دوره های موشکی، جری، شمس آباد، باکون، لپویی، بانس و کفتری، در ۲۷ فاز استقرار شناسایی شده است [۸]. محوطه گپ در واقع مجموعه ای از ۷ تپه است که بزرگترین آنها تل گپ، یا گپ الف، نامیده می شود. تپه گپ الف حدود ۲۰ کیلومتری جنوب پرسپولیس، در دشت مرودشت، واقع شده است. به طور کلی در کاوشهای تل گپ، دو دوره اصلی و ۱۷ لایه استقرار مشخص شده است [۱۳]. توالی تل گپ، دوره گذار از باکون ب ۲ به باکون الف را پوشش می دهد. گپ II تشابهات زیادی با باکون الف دارد. فقدان اشکال کلاسیک باکون الف و نقشمایه هایی همچون مارمولک مسبک، گوسفند و بز کوهی با شاخهای پیچیده خمیده و بزرگ، و طرحهای هندسی پیچیده در گپ نشان دهنده وجود یک مرحله کشف نشده مابین گپ II پایانی و آغاز دوره باکون الف است [۲]. محوطه امامزاده چهار روستایی، اولین بار در سال ۱۳۸۳ در طی بررسی باستان شناختی امتداد سواحل خلیج پارس توسط تیم ایرانی- انگلیسی به سرپرستی رابرت کارتر شناسایی و ثبت گردید. در این محوطه بررسی روشمند انجام شده است که نشان می دهد، اغلب خرده سفالها با فراوانی ۸۸٪ متعلق به دوره باکون ب ۲ هستند. سپس به ترتیب، سفالهای باکون الف ۶٪، لپویی ۴٪ و باکون ب ۱ با ۲٪ در رده های بعدی قرار می گیرند. در ۱۳۸۴ در تنگه بلاغی فارس بررسی و کاوش های نجات بخشی انجام گرفت و آثاری از دوره باکون بدست آمد [۷]. همچنین، طی بررسی های منطقه بختیاری، محوطه هایی با آثار فرهنگ باکون یافت شدند [۶].



### ۳. طبقه بندی نقوش سفالهای فرهنگ باکون

نقوش سفالهای فرهنگ باکون به طور کلی به چهار گروه تقسیم می شوند: (۱) نقوشهای هندسی؛ (۲) نقوشهای جانوری؛ (۳) نقوشهای گیاهی؛ (۴) نقوشهای انسانی؛ و هر کدام از این دسته ها نیز به زیر گروه هایی تفکیک پذیر هستند .  
۱- نقوش هندسی: این گروه از نقوش به دو دسته تقسیم می شوند: (۱) نقوش هندسی فضا پرکن؛ (۲) نقوش هندسی نمادین. (جدول ۱).

۱-۱- نقوش هندسی فضا پرکن: این نقوش به اشکال لوزی های توخالی، هاشورخورده و شطرنجی، مربعات و یا مستطیل های هاشورخورده، نوارهای صاف و یا زیگزاگی یا موجی هاشورخورده، نوارهای شطرنجی، خطوط موجی عمودی، ردیف لوزی های دو تکه و غیره ترسیم شده اند که نمی توان تفسیر خاصی از آنها ارائه داد.

۱-۲- نقوش هندسی نمادین (سمبلیک): این دسته از نقوش با وجودیکه به نظر می رسد اشکال هندسی باشند، اما، در واقع، نمایشگر نقش مایه های مختلفی از سواستیکا و چلیپا می باشند. اینها نماد خورشید یا در واقع چهار وضعیت خورشید در بیست و چهار ساعت روز هستند که به وفور بر روی سفالهای باکون دیده می شوند. نقش سواستیکا اولین بار در هزاره ششم ق.م بر روی سفالهای دوره حلف بین النهرین ظاهر شده است.

جدول ۱- طبقه بندی نقوش هندسی سفالهای فرهنگ باکون [۲، ۱۴]

	هندسی نمادین
	هندسی فضا پرکن

۲- نقوش جانوری: این گروه از نقوش به شش دسته تقسیم می شوند: (۱) نقوش حیوانات اهلی و گیاهخوار؛ (۲) نقوش حیوانات درنده؛ (۳) نقوش حیوانات خزنده؛ (۴) نقوش پرندگان؛ (۵) نقوش حشرات؛ (۶) نقوش ماهیان و آبزیان. (جدول ۲).

۲-۱- نقوش حیوانات اهلی و گیاهخوار: این حیوانات هم به صورت طبیعی، هم به سبک نمادین و هم با شاخها و دم اغراق شده یا به سبک منریسم یا شیوه گرایی نقاشی شده اند. بز، گاو و سگ و الاغ، چهار حیوان اهلی هستند که نقوش آنها روی سفالهای باکون دیده می شود.

۲-۲- نقوش حیوانات درنده: نقش پلنگ بر روی سفالهای باکون بصورت نسبتاً طبیعی با اندکی گرایش به سبک منریسم ترسیم شده است.

۲-۳- نقوش حیوانات خزنده: نقش مارمولک و مار به وفور بر روی سفالهای این فرهنگ دیده می شود. این جانوران هم به صورت شیوه گرایی و هم نمادین ترسیم شده اند. مار با ظاهر طبیعی اش نیز نمایش داده شده است.

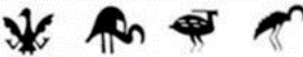

۲-۴- نقوش پرندگان: پرندگانی شبیه به پلیکان، لک لک، عقاب و کرکس، بیشتر به سبکهای منریسم و سمبلیسم، تا طبیعی بر روی سفالهای فرهنگ باکون نقاشی شده اند.

۲-۵- نقوش حشرات: نقوش حشراتی همچون عقرب، حشراتی شبیه به هزارپا و سوسک به طور مسبک بر روی سفالها دیده می شوند.

۲-۶- نقوش ماهیان و آبزیان: تصویر جانورانی شبیه به قورباغه و یا لاک پشت، به صورت سمبلیک، به همراه تصویر ماهیان بر روی سفالها نقش بسته اند.

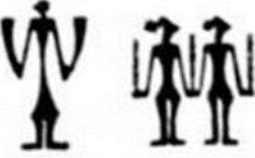

۳- نقوش گیاهی: این نقش، نه به صورت طبیعی، بلکه به صورت کاملاً مسبک دیده می شود.

جدول ۲- طبقه بندی نقوش حیوانی و گیاهی سفالهای فرهنگ باکون [۲،۱۴]

	حیوانات اهلی یا گیاهخوار
	حیوان وحشی
	پرندگان
	آبزیان
	خزندگان
	حشرات
	گیاهان

۴- نقوش انسانی: این نوع نقوش بطور قابل ملاحظه‌ای به سبک منریسم ترسیم شده‌اند که می‌توان به اغراق در دست‌ها اشاره کرد. همچنین، در بین نقوش انسانی غیر از تمام قد، فقط سر هم دیده می‌شود. بسیاری از نقوش انسانی بصورت مسبک و گاه کاملاً نمادین نیز ترسیم شده‌اند؛ به وجهی که هیچ نشانی از هیبت انسانی در آنها قابل مشاهده نیست. (جدول ۳).

جدول ۳- طبقه بندی نقوش انسانی سفالهای فرهنگ باکون [۲،۱۴]

	انسان
	انسان نمادین

## ۴. نتیجه گیری

در این پژوهش با بررسی نقشمایه های سفالهای شاخص دوره باکون و مقایسه آنها با سبکهای نقاشی های عصر جدید، سعی شد تا نشان داده شود که هنرمند پیش از تاریخ نیز در خلق اثر هنری خود بر روی سفال از سبکهای خاصی پیروی می کرده است. اصولاً تمامی سبکهای هنری برای بیان روحیات و افکار هنرمندان در زمانهای مختلف ابداع شده اند. هنرمند با ارائه اثر خود بر اساس یک نوع سبک خاص که بیشتر می پسندد، تلاش می کند تا احساسات و مفاهیم ذهنی خود را بهتر و شیواتر بیان کند. سفالگران باکون در حدود شش هزار سال پیش، با همین شیوه، آثار هنری خود را خلق می کردند.

براساس مشاهدات سبک شناختی نگارنده بر این باور است، نقوش سفالهای دوره باکون دارای شباهتهایی با سبکهای هنری امروزی می باشد. برای مثال، در سفالینه های باکون، نقش حیوانی بز ابتدا به طور طبیعی و واقع گرایانه ترسیم می شده است اما این نقش به تدریج از طبیعت گرایی دور شده و هنرمند باکون برای ایجاد طرح، الگوی معینی را در نظر گرفته و به دلخواه و سلیقه مشخص خود، آن طرح را ترسیم کرده است. برای نمونه، در ترسیم نقش بز کوهی در سفالهای باکون، معمولاً شاخها واضح ترین بخش در طراحی این حیوان می باشند و بدون رعایت تناسب، بسیار پهن و بزرگ ترسیم شده اند، این نوع سبک در مورد گردن مرغ نیز رعایت شده، چنانچه طرح مرغهایی با گردن بلند بر لبه جامی از آن دوران خود نمایی می کند [۴].

بیشترین نقشمایه های فرهنگ باکون با شیوه نمادگرایی ترسیم شده اند. نقش خورشید به شکل صلیب شکسته، بعلاوه و گونه های مختلفی نشان داده شده است که از اهمیت این پدیده طبیعت در زمان مزبور خبر می دهد. بسیاری از نقشمایه های انسانی و مارمولکها نیز به شیوه نمادین ترسیم شده اند. شاخ بزسان، علیرغم ارتباطش با سبک منریسم می تواند به عنوان یک نوع نماد نیز مطرح شود. گاهی شاخهای بز به صورت گیاهانی روئیده از سر حیوان ترسیم شده اند. بر بعضی از موارد فقط نقش سر انسان دیده می شود که به صورت کاملاً نمادین، یعنی به شکل یک لوزی یا مثلث، می باشد. تعدادی از پرندگان نیز به شکلی کاملاً نمادین نمایش داده شده اند.

در واقع بسیاری از نقشمایه های انسانی، جانوری و گیاهی، غیر از نقوش هندسی متعددی که وجود دارند، کاملاً به صورت هندسی ترسیم شده اند: سرها به شکل لوزی و مثلث و اعضای بدن با اشکال مربع، مستطیل، مثلث، دایره و بیضی. همچنین، بسیاری از نقشها به صورت دو بعدی تصویر شده اند، خصوصاً نقش سر گاو که با وجود نیمرخ بودن جانور، اما هر دو چشم در کنار هم کشیده شده اند.

همچنین از نظر مشاهدات سبک شناختی این دوره و مقایسه آن با محوطه های باستانی هم دوره شواهد نشان می دهد که، سفال منقوش باکون ب ۲ از لحاظ شکل و تزیین به سفال شوشان میانه متأخر و شوشان جدید ۱ در جنوب ایران شبیه است. آشکارترین نقشمایه مشترک در مجموعه سفالهای جدید فارس در هزاره پنجم ق.م دایره هایی همراه با یک نقطه مرکزی است که عموماً بر روی سفالهای دوره شوشان میانه متأخر دیده شده است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

نقوش به شکل نوارهای زیگزاگی ساده دوگانه با خطوط عمودی که به بعضی از سفالهای گونه شوشان شباهت دارد، در تل گپ نیز یافت شده است، اما در تل باکون الف ناپدید می شود. نقوش به شکل حلقه ها و جناغ های آویزان از لبه داخلی کاسه ها در اواخر شوشان میانه متأخر و تا مرحله شوشان جدید ادامه دارند. این نقوش در باکون ب و گپ دیده می شوند، اما در باکون الف اثری از آنها نیست. ردیفهای افقی پرندگان در حال پرواز و ردیفهایی از مستطیل های چهارخانه که در دوره فارس نسبتاً کم است، در شوشان بسیار رایج می باشد. از جمله نقوش شاخص شوشان جدید می توان نقشمایه های نقطه ای، مثلث های شطرنجی آویزان و مجموعه متنوعی از قابهای دوزنقه ای شکل را نام برد. گونه هایی شبیه به نقوش کاوش سال ۱۹۳۲ و همچنین کاوش هیأت ژاپنی در ۱۹۵۹ در تل باکون ب نیز یافت شده است. در نتیجه می توان وجود این نقوش و گونه های یکسان و مشترک را در دشت های پست شوشان، زاگرس مرکزی و فارس نشانگر ارتباط های فرهنگی میان این مناطق در هزاره پنجم ق.م دانست.

## مراجع

۱۱. ابراهیمی ناغانی، حسین و راضیه شیرانی (۱۳۸۵). درآمدی بر زیبایی شناسی سفالینه های جانوری ایران پیش از اسلام. نشریه هنرهای زیبا، ش ۲۸، ص ۱۱۴-۱۰۵.
۲. Alizadeh, A. (2006). The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun, with contributions by M. Kimiaie, M.
۳. Alizadeh, A., Zeidi, M., Askari, A., Niakan, L., and Atabaki, A. (2004). Iranian Prehistoric Project. The Annual Report of the Oriental Institute of the University of Chicago, pp. 95-107.
۴. برزین، پروین (۱۳۵۶). «مفاهیم نقوش بر سفال دوران قبل تاریخ». مجله هنر و مردم، ش ۱۸۵-۱۸۴، ص ۱۰۹-۱۰۳.
۵. پاکباز، رویین (۱۳۸۱ ب). در جستجوی زبان نو. تهران: انتشارات نگاه.
۶. زاگلر، ال (۱۳۸۷). باستان شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری: ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات. ترجمه کوروش روستایی. چهارمحال و بختیاری: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.
۷. Helwing, B. and Seyedin M. (2010). Bakun-Period Sites in Darre-ye Bolaghi, Fars, In Carter, R. A. and Philip, G. (eds), Beyond the Ubaid: transformation and integration in the late prehistoric societies of the Middle East, The Oriental Institute of the University of Chicago.
۸. سرداری، علیرضا (۱۳۹۰). تحلیل پیچیدگیهای اجتماعی- اقتصادی فرهنگهای شمال فارس (اقلید) در دوره مس سنگی بر اساس کاوشهای تپه مهرعلی. پایان نامه دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۹. Sardari A., Fazeli Nashli H., Hejebri Nobari A., Khatib Shahidi H. and Rezaei A. (2011). Northern Fars in the Bakun period: archaeological evidence from the Eglyd District, Archaeologische Mitteilungen aus Iran und Turan, Band 43, 239-260.
۱۰. Sumner, W. (1972). Cultural development in the Kur river basin, Iran. An archaeological analysis of settlement patterns.
۱۱. عزیزاده، عباس (۱۳۸۳). منشا نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس: تل باکون، کوچ نشینی باستان و تشکیل حکومتهای اولیه، ترجمه کوروش روستایی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری: بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد
۱۲. گاردنر، هلن (۱۳۸۴). هنر در گذر زمان. ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: آگاه.
۱۳. ملک شه میرزادی، صادق (۱۳۷۸). ایران در پیش از تاریخ از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۴. واندنبرگ، لویی (۱۳۸۷). باستان شناسی ایران باستان. عیسی بهنام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. Vanden Berghe, L. (1952). Archaeologischeopzoekingen in de Marv Dasht vlakte (Irān). Brill.
۱۶. Voigt M. M., and Dyson, R. H. (1992). The chronology of Iran ca. 8000-2000 BC. Chronologies in Old World History, 3rd ed. Chicago, London, 2, 122-178

۱۷. هاورز، آرنولد (۱۳۸۲). فلسفه تاریخ هنر. ترجمه محمد تقی فرامرزى. تهران: انتشارات نگاه.
۱۸. هژبری، علیرضا، علیرضا سرداری، حسن فاضلی نشلی، حمید خطیب شهیدی (۱۳۹۱). «توسعه فرهنگی جوامع